

آغاز انتشار کتاب تورج حیدری بیگوند

**مشی مسلحانه**

## جانفشاهی بی حاصل یک نسل انقلابیون ایران ع. الهی

تورج حیدری بیگوند، از جمله جدانشدگان از جمع دانشجویان دهه ۱۳۵۰ و پیوند خوردگان با خانه های تیمی سازمان چریک های فدائی خلق بود. در دوران زندگی در خانه های تیمی ترور، به خود فرصت داد که بجای تکرار چند باره آثاری که امیرپرویز پویان و مسعود احمدزاده در تدوین "مشی مسلحانه" نوشته و در دست نسل جدید متمایل به مارکسیسم و مبارزه اجتماعی می گشت، به آثار پایه ای مارکسیسم مراجعه کرده و آنها را بازخوانی کند. مشی مسلحانه که از امریکای لاتین به ایران رسیده بود و در سالهایی که ساواک و دربار شاهنشاهی تمام روزنه ها را به روی فضای باز سیاسی بسته بودند، کارپایه و در حقیقت دستمایه عصیان نسل جوانی شد که بر سر آن جان گذاشتند. همین مشی را مذهب یون جوان نیز برگزیدند و در این جبهه نیز تلفاتی به بار آمد که ایکاش در هر دو جبهه چنین نشده بود. دهها ترور بزرگ و کوچک در تهران و برخی شهرهای بزرگ کشور به نتیجه رسید، حتی از میان مستشاران ژنرال امریکائی و یا ژنرال های ارتش شاهنشاهی، درکنار چند تنی از شکنجه گران. در مقابل، چندین و چند برابر از بهترین و جان باز ترین جوانان کشور یا در خیابان و خانه های تیمی با گلوله تیم های باصطلاح ضد خرابکاری ساواک کشته شدند، یا سیانوری که زیر زبان داشتند جویدند تا سر از شکنجه گاه در نیآورند و با باز کردن دهان جان رفقای خویش را به خطر نیاندازند و رازی را فاش نکنند. یا در میدان های اعدام به رگبار گلوله بسته شدند و یا زیر شکنجه کشته شدند. احمد زاده و پویان، رضائی، صادق، صفائی فراهانی، زبیرم .... و سرانجام "حمید اشرف" که برخی از آنها نظریه پرداز نیز بودند، در کنار دهها طرفدار مشی و تئوری های خود پرداخته از قربانیان این دوره شدند. بیژن جزنی در زندان شاه و ۸ تن دیگر از نزدیکان فکری همین مشی نیز که همگی زندانی شاه بودند، در یک صحنه سازی امنیتی، توسط ساواک در تپه های اوین به رگبار بسته شدند. شرح خونی که در اواخر دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ تا سال انقلاب ۵۷ از بدن جنبش نوین مارکسیستی ایران رفت، خود درسنامه ایست برای طرفداران انقلاب و تحولات انقلابی در ایران.

تورج حیدری بیگوند از فرزندان این دوران و این مشی بود، که در خانه تیمی سر از اطاعت برداشته و پس از یک دوره نسبتاً کامل مطالعه پایه ای، زمزمه های انتقادی نسبت به مشی چریکی و مسلحانه را آغاز کرد. او در نگاه کسانی که با او در یک خانه تیمی زندگی می کردند "مسئله دار" شده بود. انتشار آثارش را در سازمان ممنوع اعلام کردند و خودش را به خانه ای دیگر تبعید کردند. اما این شورشی، آسان از عقاید و یافته های نوینش دست نکشید و در همان خانه ای که برای انزوا به آن منتقل شده بود، با هم خانه و رابط سازمانی اش طرح بحث بر سر همین نظرات و یافته های نوین را ریخت. منطق و استدلال او که در همین کتاب حاضر می خوانید، آنچنان قوی بود که نگهبان خانه و دو رابط سازمانی این دوران او را نیز تحت تاثیر قرار داد. آنها، هر سه به این نتیجه رسیدند که اکنون و با یافته های جدیدی که بسیار نزدیک به مشی حزب توده ایران است، باید از سازمان چریک های فدائی جدا شده و به حزب بیبوندند. بویژه آنکه جان بیگوند در امان نبود و باید شتاب می شد. در گیر و دار همین بحث و در یک اشتباه محاسبه سازمانی بیگوند جان خویش را از دست داد. او برای

دیدن یکی از همفکران و همراهان خویش در سازمان چریک های فدائی بر سرقراری رفت که "لو" رفته بود. ساواک آن همراه و همفکر را قبلاً دستگیر کرده و از این قرار ملاقات در زیر شکنجه اطلاع یافته بود. ماهی درشتی به چنگ ساواک آمده بود و باید صید می شد تا تخم ریزی نکند. محل قرار را محاصره کردند و بیگوند در حلقه افتاد. تلاش برای گریز از دام بی نتیجه بود. به رگبار بسته شد و تمام. خیر کوتاه امنیتی در روزنامه های وقت انتشار یافت: "یک خرابکار در زدو خورد مسلحانه کشته شد!"

ارتباط با سازمان "نوید" بعنوان نماد حزب توده ایران در آن سالها، در داخل کشور، از سوی هم خانه و رابط بیگوند با سازمان چریک ها سرانجام برقرار شد، گرچه دیر هنگام و پس از کشته شدن بیگوند. آنها ابتدا کتاب بیگوند را که ما انتشار آن را از در راه توده آغاز کرده ایم در اختیار "نوید" گذاشتند و سپس شرح آن خون جگری را که در بالا نوشتیم. آنکه واسطه این رابطه شده بود، با توصیه نوید و پذیرش آن از سوی رهبری وقت حزب توده ایران، به آلمان دمکراتیک منتقل شد تا حلقه آشنائی و ارتباط کور شود و خطر به هسته مرکزی نوید نزدیک نشود. هم خانه بیگوند که نقش نگهبان او در خانه محل تبعید او را داشت، "معزز" با نام مستعار "علی" به سازمان نوید منتقل شد و در محل چاپخانه نوید تا انقلاب ۵۷ هم زندگی کرد و هم در چاپ نوید کمک کرد. کتاب بیگوند نیز برای انتشار یک نسخه به مرکزیت حزب فرستاده شد و نسخه ای هم در ایران از سوی سازمان نوید منتشر شد.

انتشار این کتاب، یاری دهنده شمار قابل توجه بخش دیگری از اعضای سازمان چریک های فدائی خلق در خانه های تیمی شد. بحث ها آغاز شد، مطالعه آثار پایه ای نیز. این همان راهی بود که بیگوند طی کرده بود و متأسفانه فرصت نیافت تا آن را به آخر برساند. گروه منشعب از چریک های فدائی خلق از دل این بحث ها و دیدارهایی که بصورت نوبتی با رحمان هاتفی رهبر سازمان نوید ترتیب می یافت بیرون آمد و پس از انقلاب ۵۷ در حزب توده ایران جای گرفته و برخی از اعضای آن به کادرهای ورزیده حزب توده ایران تبدیل شدند و شماری نیز به کمیته مرکزی حزب راه یافتند و...

انتشار کتاب زنده یاد بیگوند را به چند دلیل ضروری میدانیم. نخست به آن دلیل که در جنبش جدیدی که با عشق و علاقه به مارکسیسم در میان نسل جدید آغاز شده، بیم آن می رود اشتباهات گذشتگان تکرار شود. این نسل باید بداند، در گذشته چه حوادثی روی داده و نیازی به تکرار تجربه های دیگران نیست. تنها کافی است از تجربه دیگران آموخته شود. دوم آنکه نباید اجازه داد گذشت زمان گرد فراموشی بر نام ها و چهره ها بنشانند. بیگوند از نام ها و چهره هایی بود که در زمان خود نقش بزرگی در جنبش چپ و انقلابی ایران ایفاء کرد و در واقع جان خویش را بر سر آن نقش نهاد. سوم، در کنار تبلیغی که در دوران اخیر پیرامون آثار پرویز پویان و احمدزاده بعنوان دو تئوری پرداز جنگ مسلحانه و ترور در ایران می شود، از نظر ما باید ریشه های این تبلیغ را یافت و آن را خشک کرد. چرا نباید دانست، شناخت و خواندن آثاری را که از همان نسل پویان و احمدزاده ها در رد آن تئوری ها نوشته شده است؟ چهارم، ضرورت نگاهی دوباره به مثنی توده ای در ایران که سرانجام، بار دیگر خود را به جنبش اصیل مترقی و مارکسیستی در جامعه ایران، بعنوان یک حقیقت گریز ناپذیر تحمیل کرده و نیروها را به دور خویش جمع خواهد کرد.

با این مقدمه، انتشار کتاب تحقیقی تورج حیدری بیگوند را آغاز می کنیم:

## تقديم به: رفيق شهيد پرويز حڪمت جو

### فهرست

مقدمه

" فصل اول " تبليغ مسلحانه يا ترور تهيجي ؟  
ترور چيست ؟

- ۱- چرا روشنفکران به ترور روي مي آورند ؟
  - ۲- وظائف پيشاهنگ در دوران رکود
  - ۳- آيا تبليغ مسلحانه مي تواند جاي افشاگري سياسي را بگيرد ؟
  - ۴- گرايش به اکونوميسم نتيجه محتوم تروريسم است .
  - ۵- چرا لنين گروه سوسيال انقلابي آزادي را تروريست مي دانست ؟
  - ۶- چرا مارکسيسم با تروريسم سر جنگ دارد ؟
  - الف- ترور توجه کارگران را از مبارزه طبقاتي منحرف مي کند .
  - ب- جدا کردن پيشاهنگ از توده ها
  - ج- به هدر دادن نيروها در راهي بي فايده
  - د- نفوذ دادن ايندولوژي لمپن پرولتاريا در بين کارگران
  - ه- ادامه خرده کاري
- بررسي چند اصل اعتقادي  
خاتمه

" فصل دوم " مقايسه شرايط روسيه قبل از انقلاب ۱۹۰۵ با ايران امروز

- ۱- موقعيت ضد انقلاب
  - الف- ماهيت طبقاتي تزاريسم
  - ب- وابستگي به امپرياليسم غرب
  - ج- اعمال خفقان و ترور دهشتناک
  - د- شوينيسم روسي
- ۲- موقعيت انقلاب  
موخره

" فصل سوم " بررسي کتاب " چگونه مبارزه مسلحانه توده اي مي شود ؟ "

- الف- کم بها دادن به تئوري علمي و دچار شدن به امپريسم
  - ب- کم بها دادن به توده ها و تفسير غير مارکسيستي از نقش پيش آهنگ
  - ج- گرايش به اکونوميسم
- وجوه تشابه ناگزير با " سوابودا "  
باز هم " ترور تهيجي "

" هرچه سعي است از طلبش بکار مي برد اما . . . "

حکایت اینکه چگونه چند عمل تروريستي شرايط عيني را دگرگون کرد  
چند نکته ديگر

توضيحات

## تئوری «تبلیغ مسلحانه» انحراف از مارکسیسم لنینیسم (کتاب اول)

"ما را به شور و شوق های هیستریک نیازی نیست، آنچه برای ما لازم است گامهای موزون-گردان های آهنین پرولتاریاست."  
لنین- برگزیده آثار، جلد ۲ قسمت ۱

### مقدمه

عنوان کتاب واقعا هم باید شگفت انگیز باشد. علت هم روشن است، اکنون که قریب شش سال از آغاز مبارزه مسلحانه می گذرد و در زمانی که این تئوری دیگر تثبیت شده است، رفیقی پیدا شود- آن هم رفیقی که خود نزدیک دو سال است در بستر این جریان فکری مبارزه کرده- و چنین مدعای تکان دهنده ای را طرح کند.

گفته شد این تئوری تثبیت شده ولی باید این عبارت را چنین اصلاح کرد: "این تئوری **ظاهرا** تثبیت شده". زیرا بنظر نگارنده این تئوری نه تنها نتوانسته مسائل انقلاب ایران را حل کند بلکه حتی قادر نبوده به هیچکدام از انتقادات مطروحه پاسخی دقیق، روشن، علمی و همه جانبه بدهد. در کتب تئوریک ما که تعدادشان به انگشتان دست نمی رسد، هنوز به **عمده ترین** انتقاد وارد به این تئوری جوابی داده نشده است. این انتقاد هم همان مساله قدیمی و بسیار مزاحم و سمج ترور فردی است.

هر بار که ما خواستیم به انتقاداتی که به تئوری سازمان شده جوابی بدهیم از کنار این یک مساله ویژه گذشته ایم و تقریبا آن را به فراموشی سپرده ایم. و جز یک مورد<sup>۱</sup> که آن هم بسیار نارسا، ناقص، مختصر و محدود است، بحثی پیرامون این قضیه صورت نگرفته است. حالا چرا چنین است؟ نمی دانم. شاید تمایلی به کشیده شدن به این بحث نداریم. شاید هم شباهت و قرابتی بین کار ما و ترور وجود ندارد، و در نتیجه ضرورتی ندارد به چنین اتهامات به کلی بی پایه ای پاسخ دهیم. شاید.

نکته دیگر اینکه چند ماهی است اینجا و آنجا صحبت هایی در مورد "اشتباهات نظامیگری" و "کم بها دادن به تئوری" انجام می گیرد ولی هنوز برخوردی جدی، ریشه ای و رسمی با مساله صورت نگرفته و اگر هم رفیق یا رفقای در صدد کشف علل برآمده اند خود را در چهارچوب تئوری های سازمان محدود نموده و خواسته اند ریشه اشتباهات را در مسائل تاکتیکی و امکانات و غیره پیدا کنند و درست به همین علت کارشان عقیم مانده.

این مسائل شک و تردیدهایی در نگارنده پدید آورد و من برای غلبه بر این شک و تردیدها با شروع از این انتقاد که چنین اشتباهات و نارسائی هایی نه چندان کوچک نمی تواند مستقل از ایدئولوژی ما باشد اقدام به مطالعه سیستماتیک متون کلاسیک مارکسیستی و فراگیری

۱ کتاب " چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود "

فرآورده های فکری آموزگاران کبیر پرولتاریا نمود تا بر مبنای آن از نو تمامی تالیفات سازمان را مورد واریسی دقیق قرار دهد.

البته قدم های اولیه این کار چندان ساده نبود، زیرا نگارنده می بایست ابتدا اصطبل اژیاس ذهن خود را - که حقیقتا هم مملو از احکام تحقیق نشده و پیشداوری های غیر علمی بود- پاک برآید و متاسفانه تقریبا همه جاروهائی هم که برای اینکار در اختیار داشته ام آلوده بودند. بنابراین کار را می بایست از پاک کردن جاروها یعنی از پالایش پایه ای ترین عناصر اندیشه و آن احکامی شروع کرد که بعنوان محک و معیار برای سنجش درستی یا نادرستی سایر احکام بکار می آیند. بارها برای نگارنده اتفاق افتاد که در موقع تفکر متوجه می شد که باز هم می خواهد بوسیله یک سری قوانین و روابط و احکام **مشکوک** صحت یا سقم حکم دیگر را بسنجد و قاعدتا چنین دور تسلسلی نمی توانست به نتیجه برسد و قطعا هم نمی رسید. برای مقابله با این وضع همانطور که در بالا هم اشاره شد می بایست ابتدا یک سیستم قوانین و احکام متن بعنوان محک و معیار فراهم می آمد، و اینکار هم ممکن نبود مگر در سایه شک کردن در درستی واضح ترین، روشن ترین و ابتدایی ترین احکام و پالایش آنها بوسیله اندیشه های سترگ آموزگاران بزرگ.

در طی این مطالعات نگارنده به این نتیجه رسید که اشتباهات صرفا شامل این و یا آن مبحث تئوریک جزئی نبوده و بلکه هسته و پایه نظریات ما و بالنتیجه تمامی آنها به مثابه یک کل در کام خود می کشد و از آنجا این نتیجه حاصل می شد که ایدئولوژی ما از ریشه با مارکسیسم- لنینیسم به معنای لنینی کلمه- و نه آن ملقمه هائیکه به عنوان مارکسیسم - لنینیسم در بین گروه های خرد و ریز رواج جهانی دارد- تباین آشکار دارد. شباهت ایدئولوژی ما به مارکسیسم شباهتی صرفا صوری است و این دوگانگی (دوگانگی محتوی و صورت) نظریات ما هم از آنجا ناشی می شود که ما اصولا این تئوری ژرف و دوران ساز را نه بعنوان علمی ترین متدولوژی برای درک ضرورتها و بلکه بیشتر به عنوان پوسته ای برای بیان برآشفستگی ها و ارائه عقاید و احساسات خود بکار گرفته ایم.

در واقع ما با برداشت هایی ناصحیح از مقوله های این تئوری، احکام آن را از محتوی خالی کرده و بعبارت دیگر با مارکسیسم همان رفتاری را کرده ایم که مارکس با تریاد های<sup>1</sup> هگل نمود.

نتیجه ای که از اینجا بدست آمد آن بود که این ایدئولوژی مسلما یک ایدئولوژی سوسیالیستی هست، اما بطور قطع ایدئولوژی پرولتاریا نیست و اما این هم مسلم بود که این ایدئولوژی در جامعه ما دارای پایه مادی بوده و به دو صورت **ظاهرا** متضاد (یکی با پوسته ای از مذهب و آن دیگری با پوسته ای از مارکسیسم) که دارای وحدت درونی هستند جریان یافته است. و اما چرا این ایدئولوژی با چنین سرعتی راه خود را باز کرد و همه گیر شد؟ این را هم مگر در آینده بدانم. شاید علتش در نبود مبارزات پرولتاری و بالفعل بودن خرده بورژوازی در سالهای اخیر باشد. اما یک چیز هم قطعی است و آن اینکه در سالهای رواج این ایدئولوژی در کشور ما بعزت پیگردهای وسیع و مداوم پلیس سیاسی و سالهای طولانی خفقان و رکود، پرتوهای پر فروغ دانش مارکسیستی- لنینیستی واقعی بسیار بیرنگ شده بود و به عبارت دیگر این ایدئولوژی جدید تقریبا تنها به قاضی رفت و مبارزه ای همه جانبه با آن صورت نگرفت و آن محافل و مراجعی هم که می بایست این مبارزه را از پیش می بردند به اندازه کافی مستعد وظیفه محول به خویش نبودند، و اگر هم انتقاداتی کردند اولاً این انتقادات ناکافی بود و ثانياً بیشتر به صورت اشارات کلی بوده و با نظریات ما **بطور مشخص** پیکار ننمودند.

و اما این هم واضح و قطعی است و آن اینکه با اوج گیری مبارزات پرولتاری- درست مثل سال های هشتاد روسیه- که در سال های اخیر با مارشی آهنگین حرکت آغاز کرده این

دوران هم به پایان خود نزدیک می شود- در این هم شکی نیست که تنها راه مبارزه با این ایدئولوژی - همانطور که تاریخ مبارزات کارگری و کمونیستی جهانی نشان داده- مبارزه تئوریک است. و بنابراین وظیفه مبارزه ای پیگیر و آشتی ناپذیر با نظرات نادرست در مقابل تمام کمونیست های صدیق، با ایمان و وفادار به اندیشه سترگ آموزگاران پرولتاریا قرار می گیرد.

یک چیز دیگر هم شایان ذکر است و آن اینکه همانطور که لنین نشان داد، در دوران امپریالیسم که کشورهای کاپیتالیستی از نظر اقتصادی به نحوی عمیق با یکدیگر پیوند می گیرند، جریانهای فکری هم دیگر مختص یک کشور خاص نبوده و شمول جهانی می یابند و از این زاویه اگر بنگریم، این جریان فکری هم که در کشور ما تحت عنوان جنبش نوین کمونیستی خود را معرفی کرده، مختص تنها ایران نبوده بلکه در بسیاری از کشورهای سرمایه داری (کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای اروپای غربی، ترکیه و ...) و آن هم صد البته بین جوانان روشنفکر رواج یافته است. نکته قابل تعمق آنکه در هیچ کشوری این جریان نتوانسته است پرولتاریا را با خود همراه کند و تنها کاری که از آن برآمده وارد آوردن ضربات کشنده بر پیکر پرولتاریا بوده است (نمونه بارز آرژانتین).

با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به اینکه مبارزات پرولتری در کشور ما دیگر آغاز شده و در حال نضج است و بالنتیجه احتیاج مبرم به رهبری صحیح دارد و با در نظر گرفتن اینکه هم اکنون ما در جهت نفوذ در بین کارگران حرکت آغاز کرده ایم، این وظیفه تاریخی در مقابل همه انقلابیونی که هنوز ایمانشان را به مارکسیسم-لنینیسم اصیل و ابتکار انقلابی و نیروی عظیم توده ها حفظ کرده اند قرار می گیرد که برای احتراز از پی آمد هایی فاجعه آمیز عشقمان به پرولتاریا(همانطور که عشق عمیق و صادقانه بسیاری از انقلابیون جوان در طول تاریخ مبارزات پرولتاریای جهانی برای کارگران مرگ زا و برای بورژوازی حیاتی از کار درآمد) در جهت بازبینی دقیق این جریان فکری فعالیت پیگیر نمایند و بنابراین لازم و ضروری است که به مطالب کتاب حاضر با درک مسئولیت تمام و بدون هیچگونه تعصب و پیشداوری توجه شده و بر روی نکات طرح شده تا آخر(پایان) تعمق بشود.

یک تذکر:

بنابر طرح اولیه ای که از طرف نگارنده ریخته شده بود کتاب حاضر می بایست بررسی کلیه آثار تئوریک سازمان را در بر می گرفت ولی نظر به اهمیت و فوریت مساله فقط به بررسی کتاب "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود" - که دارای اهمیت ویژه ای است- اکتفا گردید. با این امید که بلافاصله پس از تدوین این کتاب تحلیل سایر کتب هم - که هم اکنون نیز آغاز کرده ام- انتشار یابد.

راه توده ۱۶۱ ۲۰۰۷، ۱۲، ۱۷